

پنج‌قاره

مرگ ۲۵ چینی در حادثهٔ رانش زمین

● بیش از دو هزار نیروی امدادونجات در جست‌وجوی حادثه‌دیدگان رانش زمین در شرق چین هستند. این حادثه تاکنون ۲۵ قربانی گرفته است. بارش باران در چند روز در مناطقی از استان «ژجیانگ» سیلی از گل‌ولای را به منطقه آورده که عملیات امدادرسانی را با سختی روبه‌رو کرده است. رانش زمین مدت کوتاهی قبل از ساعت ۲۳ جمعه‌شب آغاز و موجب شد تقریباً ۳۰ خانه به زیر گل و لای فرو روند. مقامات محلی روستای «لیدونگ» در استان ژجیانگ اعلام کردند: بخش‌هایی از این منطقه همچنان زیر سیل است و در نتیجه به‌درستی نمی‌توان عملیات امداد را به سرانجام رساند. گزارش‌ها حاکی است همچنان ۱۲ نفر بر اثر وقوع این حادثه طبیعی ناپدید شده‌اند. به گفته مقامات محلی، تاکنون فقط یک نفر نجات پیدا کرده است. همچنین تعدادی کارشناس به مناطق اطراف محل حادثه اعمار شده‌اند تا احتمال وقوع مجدد رانش زمین را بررسی کنند. بیشتر ناپدیدشدگان این حادثه کودکان و افراد مسن هستند.

افسر پلیس، همسرش را کشت

● مردی که همسرش را به قتل رساند برای رهایی زودتر از فضای زندان به جرم خود اعتراف کرد. مردی که در زندان سانتاکلارا کانتی به اتهام قتل به سر می‌برد، بعد از چند ماه حضور در زندان، وقتی دید تحمل شرایط برایش سخت است، لب به اعتراف گشود و به قتل همسرش اقرار کرد. هوگو ارنستو که ۲۸ سال دارد، در درگیری با همسرش او را هل داد و همسرش پس از برخورد با پله جانش را از دست داد. در تحقیقات گسترده‌تر پلیس مشخص شد، الساندرای برلاس، همسر این متهم که ۲۷ سال داشت، در اثر ضربات متعدد چاقو به قتل رسیده و نه برخورد با جسم سخت، پزشکی قانونی برای جزئیات دقیق‌تر جسد او را کالبدشکافی کرد. پلیس محلی کاسترو گفت: هوگو ارنستو که افسر نظامی است، به اتهام قتل درجه یک همسرش، فریب‌دادن پلیس و ایجاد مانع در روند تحقیقاتی پلیس دستگیر شد و پرونده وی پس از جمع‌آوری اسناد و مدارک بیشتر به دادگاه ارجاع داده خواهد شد.

شرق: جوان برادرکش که با گذشت پدر و مادرش از قصاص نجات پیدا کرده بود، به لحاظ جنبه عمومی جرم محاکمه و به حبس محکوم شد. به گزارش خبرنگار ما، سال ۹۲ زنی به مأموران پلیس خبر داد پسرش خودکشی کرده است. با حضور مأموران در محل، جسد پسر جوانی به نام سیاوش پیدا شد. بررسی‌های اولیه نشان می‌داد واردآمدن ضربه چاقو به شکم این جوان باعث مرگش شده است. به دستور بازپرس، جسد به پزشکی قانونی انتقال یافت و تحقیقات آغاز شد. هرچند مادر و برادر این جوان مدعی بودند او خودکشی کرده است، اما وقتی پزشکی قانونی در اظهارنظری عنوان کرد مرگ سیاوش بر اثر ضربه‌ای بوده که دیگری به او وارد کرده است، پرونده تغییر جهت داد و این‌بار با مطرح‌شدن موضوع قتل، تحقیقات دراین‌باره آغاز شد. بازپرس مطمئن بود مرد جوان کشته شده است و خانواده‌اش چیزی را پنهان می‌کنند، بنابراین دستور حضور مادر و برادر مقتول را در شعبه بازپرسی صادر کرد و به مأموران اداره آگاهی هم دستور داد خانه مقتول را به‌خوبی بررسی کنند. هرچند مادر مقتول همچنان مدعی

بود فرزنش خودکشی کرده است، اما وقتی مأموران چاقوی خون‌آلود را در پشت‌پام خانه او پیدا کردند، همه‌چیز تغییر کرد و زن جوان واقعیت‌هایی را درباره مرگ پسرش به مأموران گفت و توضیح داد پسرکوکشش در درگیری با برادرش او را به ضرب چاقو به قتل رسانده است. متهم نیز به قتل برادرش اعتراف کرد. هرچند مادر در شعبه بازپرسی رضایت خود را اعلام کرد، اما پدر خانواده خواستار مجازات فرزند کوکشش بود که او نیز بعد از گذشت دو سال رضایت خود را اعلام کرد و گفت بدون قیدوشرط گذشت می‌کند. سپس پرونده با صدور کیفرخواست به شعبه ۱۰ دادگاه کیفری استان تهران ارسال شد. متهم روز گذشته پای میز محاکمه رفت تا به لحاظ جنبه عمومی جرم محاکمه شود. بعد از اینکه کیفرخواست علیه متهم خوانده و درخواست مجازات او به دادگاه ارائه شد، قضات از مادر متهم خواستند درباره اینکه پسر بزرگش چگونه به دست پسرکوکشش به قتل رسیده و چرا او موضوع را پنهان کرده است توضیح دهد. این زن گفت: من از شوهرم جدا شده بودم و با فرزندانم زندگی می‌کردم. پسر کوچکم کمی دچار

حوادث

متهم در دادگاه:

نمی‌خواستم برادرم را بکشم

کندی رفتار بود و مشکلاتی جزئی داشت. همین هم باعث شده بود در مواجهه با دیگران خجالتی و تودار باشد. پسر بزرگم هم فکر می‌کرد حالا که من از پدرش جدا شده‌ام، او مرد خانه شده است و حق دارد هر رفتاری بکند. او برادرش را خیلی اذیت می‌کرد. هر مسئله‌ای پیش می‌آمد او را کتک می‌زد و تحقیرش می‌کرد. چندبار گفتم رفتاری که با برادرت می‌کنی درست نیست و نباید او را بزنی. پسر بزرگم دست برادر نبود. او برادرش را تحقیر می‌کرد، اما پسرکوکچکم به خاطر مشکلی که داشت، خیلی مظلومانه رفتار می‌کرد و واکنشی نشان نمی‌داد. همین هم سیاوش را گستاخ‌تر می‌کرد تا اینکه روز حادثه دوباره بدون هیچ دلیلی سیاوش پسر کوچکم را کتک زد و اذیتش کرد، بعد چاقو برداشت که او را بزند که پسر کوچکم هم واکنش نشان داد. البته در آن لحظه من آنجا نبودم و ندیدم چه شد. وقتی رسیدم پسرمر چاقوی خون‌آلود دستش بود و بالای سربرادرش ایستاده بود. او خیلی ترسیده بود. چرا او اینکه پسر بزرگم را از دست داده بودم و نمی‌خواستم پسر کوچکم را هم از دست بدهم، به‌دروغ به مأموران گفتم او خودکشی کرده است.

جنایت خانوادگی به دلیل اختلاف مالی



اطلاعات اولیه، سراغ تورج رفتند و او را بازداشت کردند. مرد جوان ابتدا منکر قتل شد و گفت دلیلی وجود نداشت که بخواید بانقاشش را بکشد. نقشه متهم برای پنهان‌کردن واقعیت، خیلی زود نقش‌برآب شد و افسران جنایی در بازجویی‌های تخصصی سوالاتی را پرسیدند که این مرد در بن‌بست قرار گرفت و درنهایت تسلیم شد. او به کشتن بانقاش اقرار

پسرکوکچکم خیلی مظلوم است. او آدمکش نیست و من اطمینان دارم که این یک اتفاق بود». وقتی نوبت به متهم رسید جزئیات قتل را توضیح داد و گفت: «من واقعا نمی‌خواستم برادرم را بکشم. وقتی دوباره من را کتک زد و این‌بار چاقو را دستش گرفت تا من را بزند چاقو را از او گرفتم و یک ضربه به برادرم زدم. قصدم کشتن او نبود و از کاری که کرده‌ام خیلی پشیمان هستم. من نمی‌خواستم پدر و مادرم را اذیت کنم، اما سیاوش مرتب من را کتک می‌زد؛ چون بزرگ‌تر بود و من هم مشکل داشتم، نمی‌خواستم رودرروی برادرم باشم، ضمن اینکه پدر و مادرمان جدا شده بودند و ما وضع خوبی نداشتم. من از کرده خودم پشیمان هستم. دو سال‌ونیم است در زندان هستم. خیلی سختی می‌کشم و خیلی از کاری که کرده‌ام پشیمان هستم. مادرم تنها زندگی می‌کند. خواهمش می‌کنم من را آزاد کنی تا پیش مادرم برگردم و با هم باشیم و آرامش داشته باشم».
هیأت قضات با پایان جلسه رسیدگی، برای صدور رای دادگاه وارد شور شدند و متهم را به دو سال و نیم حبس محکوم کردند که با توجه به دوران بازداشتش وی به‌زودی آزاد می‌شود.

رخداد

سانحه برای اتوبوس ایرانی در ترکیه

● اتوبوس ایرانی در شرق ترکیه و نزدیک مرز جمهوری اسلامی ایران، با یک دستگاه ون ترکیه‌ای برخورد کرد که در این سانحه هفت نفر از سرنشینان خودروی ترکیه‌ای کشته و یک نفر زخمی شد. به گزارش «ایرنا»، این سانحه حدود ساعت پنج بامداد دیروز (۶:۳۰ به وقت تهران) رخ داد و همه سرنشینان و راننده اتوبوس ایرانی سالم هستند. یک مقام سرکنسولگری جمهوری اسلامی ایران در ارزروم گفت: اتوبوس از ایران عازم ترکیه بود و ون ترکیه‌ای نیز از شهر مرزی دوغوبایزید به سمت مرز گوربول‌لواغ، نقطه مقابل پایانه مرزی بازرگان، در حرکت بود. گویا خودروی ترکیه‌ای متعلق به یکی از پیله‌وران ترکیه‌ای است که به‌طور روزانه برای خرید به ایران رفت‌وآمد می‌کرد. رسانه‌های محلی نیز که این خبر را گزارش کرده‌اند، ادعان دارند مقصر راننده ترکیه‌ای بود که با اتوبوس ایرانی از سبانه، برخورد کرد. گفته می‌شود پس از این سانحه، راننده ایرانی محل حادثه را ترک کرد. تحقیقات پلیس در این زمینه ادامه دارد.

افشای راز جسد خونین دختر جوان در جنگل

● پلیس راز جسد دختر جوان را در جنگل‌های نوشهر فاش کرد. به گزارش باشگاه خبرنگاران جوان، دوشنبه هفته گذشته دختر ۲۵ساله‌ای اهل مازندران از خانه بیرون رفت و دیگر خبری از او نشد تا اینکه جسدش در روز بعد در جاده روستایی یکی از شهرستان‌های اطراف نوشهر کشف شد. پلیس پس از بررسی حادثه موفق شد عامل جنایت را که پسری ۲۰ساله بود، دستگیر کند و متهم نیز جهت بررسی‌های بیشتر در اختیار کارآگاهان قرار گرفت. در بازجویی‌های فنی پلیسی، متهم به قتل دختر ۲۵ساله اعتراف کرد و علت و انگیزه خود را از این اقدام شوم و بی‌رحمانه، اختلافات شخصی با مقتول برشمرد. سرهنگ صلاحی، رئیس پلیس نوشهر درباره این خبر گفت: متهم که اعتیاد به مصرف شیشه دارد، سه‌شنبه شب با انتقال قربانی به جاده روستایی با ۱۵ ضربه چاقو دختر جوان را به قتل رساند و سپس به وسیله خودروی شخصی‌اش از محل فرار کرد که توسط پلیس دستگیر شد.

با قبولی در پزشکی روزانه سراسری، روح مادر بزرگم را شاد کردم



بودم (آخه پدر و مادرم کارمندند و از بچگی پیش او بزرگ شدم)
خلاصه بگم مزمم رو جزم کردم، DVDهای سال چهارم Vvip استاد حسابی رو هم مدت زمانی که وقت داشتم روشن و روشن کردم و الکی بین شبکه‌ها می‌چرخیدم. شنیدم یکی گفت: کنکور آسان است به لیخند از روی تمسخر زدم و کانال رو عوض کردم بعد از اون جمله باز بین شبکه‌ها می‌چرخیدم ولی هیچ چیز نمی‌شنیدم چون داشتم به آزمون اون روزم فکر می‌کردم، بعد از چند دقیقه به خودم اومدم و کانال‌ها را تند تند عوض کردم تا صدای اون آقایی که این جمله رو گفته بود پیدا کنم ببینم چی می‌گه!!! اون شب یک اتفاق مهم برای من بود. با استاد احمدی آشنا شدم و با ایشان تماس گرفتم و کتاب‌ها و DVDها را سفارش دادم و طی چند روز DVDها به دست من رسید. طی چند ماه خیلی پیشرفت کردم و همان سال در آزمون بعدی پیشرفت تحصیلی رتبه‌ام ۱۱۰ شد و مهم‌تر از اون درس فیزیک رو که خودتون از وضع و حالش خبر دارید ۱۰۰ درصد زدم. اون سال با معدل کتبی ۲۰ دیپلم ریاضی گرفتم.

آرزوی مادر بزرگ

عید به بعد به انگیزه بزرگ داشتم و اون جملهای بود که مادر بزرگم وقتی عید رفتم دیدنش بهم گفت. گفت «خوب درس بخون دکتر بشی برایم نسخه بنویسی، درمونم کنی» فروردين رو خوب درس خواندم و تا حدودی توانستم عقب‌موندگی‌هایم رو جبران کنم. اوایل اردیبهشت حال مادر بزرگم روز به روز بدتر می‌شد ولی من با اینکه اصلا نمی‌توانستم از فکرش بیرون یام سعی می‌کردم خوب درس بخونم. مادر بزرگم ۱۷ اردیبهشت فوت شد. تا چند روزی تو خودم بودم و اصلا نتوانستم برم سر درس، کنکور داشت نزدیک می‌شد و تنها یک ماه تا ۲۴ خرداد مانده بود. تو این مدت سعی کردم خودم رو پیدا کنم، درس بخوانم و مادر بزرگم رو تو اون دنیا خوشحال کنم. توانستم مدت باقیمانده رو برای یک جمع‌بندی خوب استفاده کنم. دو روز موند به کنکور که دایی اسماعیل‌ام فوت کرد و...

دیگه نمی‌خوام چیزی بگم فقط:روزی که نتیجه‌ها اومد خیلی دوست داشتم شیرینی بگیرم و اول برم خونه مادربزرگم و بهمش بگم پزشکی اصفهان قبول شدم ولی رفتم سر کاخش. کارناممو گذاشتم روی قبر و جعبه‌ی شیرینی رو که آورده بودم خیرات کردم. آری من پزشکی سراسری اصفهان قبول شدم.

روح مادر بزرگم را شاد کردم

آخه چرا من؟

استاد حسین احمدی



اولین و تنها مشاور و برنامه ریز کنکور از ایران/ دارای مقالات برگزیده در کنفرانس‌های بین‌المللی آموزشی جهان: والسنیای اسپانیا ۲۰۰۹inted / رم ایتالیا، بانکوک تایلند ... / رتبه‌ی برتر مهندسی از دانشگاه تهران / تقدیر شده در بیش از ۳۰ منطقه آموزش پرورش سراسر کشور و دانشگاه / رتبه ۱ کارشناسی ارشد مترجمی عربی دانشگاه سراسری تهران / مؤلف جزوات، کتاب‌ها و لوح‌های فشرده آموزشی و برنامه‌ریزی رتبه‌های برتر کنکور از سال ۱۳۷۳ تا به امروز / بنیانگذار برنامه‌های رادیو و تلویزیونی «کنکور آسان است» و «درس خواندن آسان است» و «طعم مطالعه» و مدیر مسئول گیلنا

بدشانسی پشت بدشانسی

سال اول دبیرستان تازه تموم شده بود خیلی از بچه‌های درس‌خوان که همیشه ردیف اول کلاس لنگر انداخته بودن تو تابستون کلی هزینه واسه کلاس‌های خصوصی و معلم‌های خصوصی می‌دادن و من با خودم می‌گفتم من که نمی‌تونم هزینه کنم پس سعی و تلاش واسه رقابت دیگه معنی نداره. تو کلاس مدام سعی می‌کردم تا بهترین باشم تا معلم جلوی بچه‌های دیگه مرا به عنوان الگو معرفی کنه، بگه از مادران مرا نشون داد و پشت تریبون فریاد زده‌اگه از مسیری که قبلا پیمودی دوباره استفاده کنی به همون نتایجی می‌رسی که قبلا رسیدی. انگار داشت مسیر زندگی مرا به تصویر می‌کشید. استاد احمدی روی سکو تو سالن همایش نقاش زندگی گذشته من شده بود.

استاد همایش را با یک شعر زیبا به پایان رسانید.

از من بالاتره؟ چرا هر چی بدبختی و بدشانسیه واسه منه؟

آخه چرا من؟
منی که از همه چیزم زدم، تفریح، خواب مهمونی، حتی یه سینمای ساده هم از خودم گرفتم، تا تو مدرسه بالاتر باشم. اما انگار طلسم بدشانسی دور اقبالم بدجور گره خورده بود.
همه‌ی تلاش من واسه به چشم اومدن تو مدرسه بی‌نتیجه بود اما یه مشکل بزرگ‌تر پیش روم بود که اصلا بهش توجه نکرده بودم.
یه رقابت بزرگ‌تر اما این دفعه نه با هم‌کلاسی‌ها بلکه با کل مدرسه‌های کشور. یعنی کنکور

اشتباهم در تابستون و برنامه‌ریزی

دو سالی همین‌طور گذشت امتحانات نهایی سال سوم که تموم شد تابستون و تب کنکور و جمع‌بندی درس.
درس خوندن همه‌ی هم‌کلاسی‌هام که سال سوما تموم می‌کردن مثل یه سنت قدیمی بود که همگی بدون در نظر گرفتن شرایط خودشون بهش عمل می‌کردن. همشون دروس سال دوم و سوم را تو سه ماه تابستون می‌خوندن و به اصطلاح جمع‌بندی می‌کردن. خوب منم با خودم گفتم خوب منم مثل بقیه باید همین کار را انجام بدم.

نحوه آشنایی با استاد

چند روزی از امتحانات سال سوم گذشته بود و یه روز صبح به سرم زد به مدرسه یه سری بزنم ببینم شاید نتایج امتحانات اعلام شده باشه.
نزدیک در مدرسه که شدم یه تراکت قرمز رنگ توجه مرا به خودش جلب کرد، آخه با تیتتر درشت نوشته بود کنکور آسان است. همایش استاد احمدی، تماس گرفتم و در همایش شرکت کردم.
وارد سالن همایش شدم... جمعیت نسبتا زیادی تو سالن بود... با چشمام دنبال به صدلی خالی بودم که یهو چشمام به چشمای خود استاد احمدی گره خورد.
زادگاه از مسیری که قبلا پیمودی دوباره استفاده کنی به همون نتایجی می‌رسی که قبلا رسیدی. انگار داشت مسیر زندگی مرا به تصویر می‌کشید. استاد احمدی روی سکو تو سالن همایش نقاش زندگی گذشته من شده بود.

استاد همایش را با یک شعر زیبا به پایان رسانید.

سامانه پیام کوتاه ۰۹۱۲۱۰۰۹۶۵۶

و یا شماره تلفن‌های ۰۹۱۲۱۹۶۵۷۰۲ – ۰۹۱۲۱۹۶۵۷۵۱

تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۰۹۰۹۰

با قبولی در پزشکی روزانه سراسری، روح سراسری، روح مادر بزرگم را شاد کردم
من حجت‌اله علایی هستم از شهرستان خونسار

قبل از هر چیز می‌خوام بگم: خدا جون شکرت
می‌خوام داستان کنکور مو براتون بگم شاید بشه گفت اون اتفاق مهمه‌ی زندگی کنکوری من سوم دبیرستان افتاد ولی می‌خوام از اول شروع کنم از اول ابتدایی که به مدرسه رفتم همیشه شاگرد اول بودم و یه سال رو با معدل ۲۰ سیری می‌کردم و به حس غرور خاصی هم همیشه داشتم تا اینکه سوم دبیرستان اوایل از تابستون نمودنه تحصیلی مدرسه برگزار شد. سر جلسه‌ی آزمون نمی‌توانستم بعضی سوال‌ها را حل کنم، از بی‌به خودم اعتماد داشتم اول فکر می‌کردم سوالا غلطه، یکم که پیش رفتم اروم اروم به خودم شک کردم، گفتم مگه

ارتباط مستقیم با استاد حسین احمدی ۰۹۱۲۱۹۶۵۸۰۲-۰۹۱۲۱۹۶۵۷۰۲

پیامک ۰۲۱-۶۶۴۰۹۰۰۷

۰۹۱۲۱۰۰۹۶۵۶